

اصحاب مفسر و قرآن پژوه

اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن پژوه

امام جواد(ع) و امام هادی(ع)

و امام عسکری(ع)

سید محمد موسوی مقدم*

رقیه امیرجانی**

چکیده

از جمله ابعاد رفیع زندگانی ائمه معصومین^(ع)، بُعد فرهنگی آن است. این بزرگواران هرکدام در عصر خود فعالیت فرهنگی داشته، در مکتب خویش شاگردانی را تربیت کرده و علوم خود را توسط آنان منتشر ساخته‌اند؛ اما جو اجتماعی و سیاسی حاکم بر روزگار آنان یکسان نبوده است. به طوری که خلفای عباسی از هرگونه اعمال فشار نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این محدودیت‌ها در عصر امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) و امام حسن عسکری^(ع) در سامراء به اوج خود رسید، به نحوی که این سه پیشوای بزرگ، با عمری کوتاه جام شهادت را نوشیدند: امام جواد^(ع) در سن ۲۵ سالگی، امام هادی^(ع) در سن ۴۱ سالگی و امام حسن عسکری^(ع) در سن ۲۸ سالگی؛ لذا گستره فعالیت ایشان، بسیار محدود بود و از این حیث، تعداد پرورش یافتگان مکتب آنان نسبت به زمان امامین صادقین^(ع) کاهش چشمگیری داشته است. در عین حال، در همان شرایط نامساعد، علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی از طریق مناظرات، مکاتبات، پاسخ‌گویی

* استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

به سؤالات و شبهات و تبیین بینش درست در برابر مکاتب کلامی منحرف، راویان و محدثان بزرگی از شیعه را تربیت کردند و علوم و معارف اسلامی را به آنان آموزش دادند و بدین ترتیب، میراث بزرگ فرهنگی را به نسل‌های بعدی منتقل کردند. در این پژوهش، ما به معرفی تنی چند از اصحاب و یاران مفسر و قرآن‌پژوه آن سه مرشد طریق حقانیت و آثار تفسیری و قرآنی‌شان می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: امامان جواد^(ع) و هادی^(ع) و حسن عسکری^(ع)، اصحاب مفسر، قرآن‌پژوه.

مقدمه

امام نهم که نامش «محمد» و کنیه‌اش «أبو جعفر» و لقب او «تقی» و «جواد» است، در ماه رمضان سال ۱۹۵ ق در شهر «مدینه» دیده به جهان گشود.^۱ مادر او «سبیکه» بود که از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر اسلام^(ص) به شمار می‌رفت.^۲ روزی که پدر بزرگوار امام جواد^(ع) درگذشت، او حدود ۸ سال داشت و در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید^۳ و در گورستان قریش در بغداد در کنار قبر جدش، امام موسی بن جعفر^(ع) به خاک سپرده شد. پیشوای نهم در مجموع دوران امامت خود با دو خلیفه عباسی یعنی «مأمون» - ۱۹۳-۲۱۸ ق- و «معتمد» - ۲۱۸-۲۲۷ ق- معاصر بوده است و هر دوی آن‌ها او را به اجبار از مدینه به بغداد احضار کردند و طبق شیوه سیاسی‌ای که مأمون در مورد امام رضا^(ع) به کار برده بود، او را در پایتخت تحت نظر قرار دادند. از آنجا که امام جواد^(ع) نخستین امامی بود که در خردسالی به منصب امامت رسید،^۴ حضرت مناظراتی داشته که برخی از آن‌ها بسیار پرسر و صدا بوده است. علت اصلی پیدایش این مناظرات این بود که از یک طرف، امامت او به خاطر کمی سن برای بسیاری از شیعیان کاملاً ثابت نشده بود - گرچه دانایان شیعه بر اساس عقیده شیعه هیچ تردیدی در این زمینه نداشتند -، از این رو برای اطمینان خاطر و به عنوان آزمایش، سؤالات فراوانی از آن حضرت می‌کردند؛ و از طرف دیگر، در آن مقطع زمانی، قدرت «معتزله» افزایش یافته بود و حکومت وقت در آن زمان از آنان پشتیبانی می‌کرد و از نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی، برای تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه‌های دیگر به هر شکلی بهره‌برداری می‌کرد. ولی در همه این بحث‌ها و مناظرات علمی، حضرت جواد^(ع) - در پرتو علم امامت - با پاسخ‌های قاطع، هرگونه تردید را در مورد پیشوایی خود

از بین می‌برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می‌نمود. به همین دلیل، بعد از او در دوران امامت حضرت هادی^(ع) - که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید - این موضوع، مشکلی ایجاد نکرد، زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تأثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد.^۵ مأمون در سال ۲۱۸ ق درگذشت و پس از او برادرش معتصم جای او را گرفت. او در سال ۲۲۰ ق امام جواد^(ع) را از مدینه به بغداد آورد تا از نزدیک مراقب او باشد. در مجلسی که برای تعیین محل قطع دست دزد تشکیل داده بود، امام را نیز شرکت داد و قاضی بغداد - ابن اُبی داود یا اُبی دؤاد - و دیگران شرمنده شدند و چندی بعد ابن اُبی داود از کینه توزی به معتصم گفت که این جریان به صلاح حکومت شما نبود؛ زیرا فتوای اُبو جعفر - امام جواد^(ع) - را برفتوای دیگران ترجیح دادی و این، دلیل قاطعی بر حقانیت او نزد شیعیان شد. معتصم که زمینه ابراز هر نوع دشمنی با امام را در نهاد خود داشت، از سخنان ابن اُبی داود بیشتر تحریک شد و امام جواد^(ع) را توسط منشی یکی از وزرایش مسموم و شهید نمود.^۶

«امام اُبو الحسن علی النقی الهادی^(ع)» پیشوای دهم شیعیان، در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ ق در اطراف مدینه در محلی به نام «صریا» به دنیا آمد. پدرش، پیشوای نهم و مادرش بانوی گرامی، «سمانه» است که کنیزی با فضیلت و تقوا بود.^۷ مشهورترین القاب امام دهم، «نقی» و «هادی» است، و به آن حضرت «اُبو الحسن الثالث» نیز می‌گویند.^۸ امام هادی^(ع) در سال ۲۲۰ ق پس از شهادت پدر گرامیش برمسند امامت نشست و در این هنگام هشت ساله بود. مدت امامت آن بزرگوار ۳۳ سال و عمر شریفش ۴۱ سال و چند ماه بود.^۹ امام هادی^(ع) در مدت امامت خود با چند تن از خلفای عباسی از جمله معتصم - برادر مأمون -، واثق - پسر معتصم -، متوکل - برادر واثق -، منتصر - پسر متوکل -، مستعین - پسر عموی منتصر -، معتز - پسر دیگر متوکل - معاصر بود که سرانجام در زمان خلیفه اخیر مسموم گردید و به شهادت رسید و در خانه خود به خاک سپرده شد.^{۱۰} عصر زندگی امام هادی^(ع) عصر اختناق بود و امام برای فعالیت‌های فرهنگی در سطح گسترده، آزادی عمل نداشت و از این نظر فضای جامعه با عصر امام باقر^(ع) به ویژه عصر امام صادق^(ع) تفاوت فراوان داشت. امام دهم با آن‌که در سامراء تحت کنترل شدید بود، اما با وجود همه رنج‌ها و محدودیت‌ها هرگز به کمترین سازشی با ستمگران تن نداد. بدین ترتیب، امام هادی^(ع) نیز مانند امامان پیشین با مرگ طبیعی

از دنیا نرفت و در زمان «معتز» مسموم گردید^{۱۱} و در رجب سال ۲۵۴ ق به شهادت رسید و در سامراء در خانه خویش به خاک سپرده شد.^{۱۲}

یازدهمین پیشوای شیعیان، امام حسن عسکری^(ع) در سال ۲۳۲ ق چشم به جهان گشود.^{۱۳} پدرش امام دهم و مادرش بانوی شایسته، «حدیثه» است^{۱۴} که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده‌اند.^{۱۵} از آنجا که امام یازدهم به دستور خلیفه عباسی در سامراء، در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت، به همین جهت «عسکری» نامیده می‌شود.^{۱۶} از مشهورترین القاب دیگر حضرت، «نقی» و «زکی»^{۱۷} و کنیه اش «أبو محمد» است. او ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش ۶ سال و عمر شریفش ۲۸ سال بود، و در سال ۲۶۰ ق به شهادت رسید و در خانه خود در سامراء در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.^{۱۸} امام عسکری^(ع) در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی: «المعتز بالله»، «المهتدی بالله» و «المعتمد بالله» که هریک از دیگری ستمگرتر بودند، معاصر بود. معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون می‌دید توجه مردم به امام روز به روز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت. یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرک‌ها و تلاش‌های فوق العاده‌ای بود که معتمد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد. معتمد، که با شهادت امام عسکری^(ع) به خیال خام خویش به مراد خود رسیده بود، تصور می‌کرد دیگر خطری سر راه حکومت خودکامه وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود دست به اعمال دیگری زد که نشانه جاه طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه فرزند امام بود.^{۱۹}

اینک پس از نگاهی هرچند مختصر بر ایام حیات و زندگانی آن بزرگمردان جهان تشیع و پاسداران مکتب ناب محمدی و با توجه به عنوان این پژوهش، به معرفی اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن‌پژوه ایشان می‌پردازیم:

۱. احمد بن محمد سیاری «عصر زندگی حدود ۲۴۰ ق»

أبو عبدالله احمد بن محمد بن سیار بصری از نویسندگان طاهریان در عصر امام هادی^(ع) می‌باشد. او معروف به «سیاری» است. از تألیفات او، «ثواب القرآن»، «کتاب

القراءات»، «النوادر» و «الغارات» می باشد. مرحوم نجاشی او را تضعیف و فردی کثیر المراسیل و فاسد المذهب معرفی می نماید.^{۲۰}

صاحب معجم رجال الحديث او را تحت عنوان «احمد بن محمد - احمد بن محمد بن سیار» معرفی می نماید و می گوید سهل بن زیاد از او روایت نقل می کند. ظاهر آن است که او همان فردی است که شیخ طوسی در فهرست خود او را احمد بن محمد سیاری معرفی می نماید؛ او را از اصحاب و یاران امام هادی^(ع) و امام عسکری^(ع) می شمارد. مرحوم اردبیلی از «الوسیط» نقل کرده است که احمد بن محمد بصری از اصحاب امام هادی^(ع) و امام عسکری^(ع)، منتسب به غلو و افراط می باشد و کنیه او ابو یعقوب می باشد و این سخن قطعاً سهو و اشتباه است، چون آن که منتسب به غلو می باشد و کنیه اش ابو یعقوب است، اسحاق بن محمد بصری است نه احمد.^{۲۱}

مرحوم سید حسن صدر نیز در تأسیس الشیعة از او و تفسیرش نام می برد و می گوید: «او را کتاب القرآن در تنزیل و اقسام القرآن می باشد.»^{۲۲} آن چنان که در باب واقفیه و فطحیه گفته شده است غلو یا انتساب به غلو در باب تفسیر خلیلی به اصل کار نمی زند؛ چون اولاً: این احتمال وجود دارد که پیش از غلو امر تفسیر صورت پذیرفته باشد؛ و ثانیاً: اغلب آیات مورد تفسیر در باب احکام فقهی، عبادی و اجرایی نیستند و این دقت ها و پیش گیری ها جهت صدور حکم فقهی و عملی، بیشتر مورد عنایت می باشد نه در همه زمینه ها.^{۲۳}

۲. ابن فضال صغیر «م حدود ۲۷۰ق»

او ابوالحسن علی بن حسن بن فضال کوفی، یکی از بزرگان و معتمدان و اعتبار و آبروی امامیه می باشد. او به هنگام فوت پدر - ۲۲۶ق - هجده سال داشته است. بنابراین، تولد او در سال ۲۰۶ق رخ داده است. صاحب الذریعة پس از تعریف و تمجید از او و این که کوچک ترین لغزش و خطایی از او گزارش نشده است، می گوید: او را کتاب «التنزیل من القرآن و التحریف» می باشد. ابن عقده - ۳۳۳ق - و ابن زبیر - ۳۴۸ق - از او روایت نقل می کنند.^{۲۴}

نجاشی در رجال خود می گوید: «علی بن حسن بن فضال، فقیه اصحاب ما در کوفه، آبرو، تقه و عارف به حدیث و مقبول القول در امامیه بود. احادیث فراوانی از او شنیده

شده است. خطا و لغزشی از او گزارش نشده و کمتر از افراد ضعیف نقل روایت کرده است. او قبلاً فطحی مذهب بوده و از پدرش چیزی روایت نکرده است. خود گوید: «من هجده ساله بودم که کتاب‌های پدرم را مقابله می‌کردم و چیزی از آن نمی‌فهمیدم». او توسط برادرانش از پدر روایت کرده است. وی تألیفات متعددی دارد که عبارتند از: «کتاب الوضوء»، «الحیض و النفاس»، «الصلاة»، «الزکاة و الخمس»، «الصیام»، «مناسک الحج»، «کتاب المعرفة»، «التنزیل و التحریف»، «الزهد»، «الأنبیاء»، «الدلائل»، «الجنائز»، «الوصایا»، «الفرائض»، «المتععة»، «الغیبة»، «الکوفة»، «الملاحم»، «المواعظ»، «البشارات»، «الطب»، «اثبات إمامة عبد الله»، «أسماء آتات رسول الله (ص) و أسماء سلاحه»، «العلل»، «وفاة أنبى»، «عجائب بنی اسرائیل الرجال»، «ما روی فی الحمام»، «کتاب التفسیر الجنة و النار»، «الدعاء»، «المثالب» و «العقیقة» مجموعاً ۳۴ جلد. بسیاری از مشایخ را دیدم که می‌گویند کتاب منسوب به علی بن حسن به نام «أصفیاء أمير المؤمنين (ع)» از او نیست و انتسابش به او صحت ندارد، بلکه به ابن عقدة و ابن زبیر مرتبط‌تر است.^{۲۵}

نجاشی با دو واسطه از او روایت نقل می‌کند. صاحب معجم رجال الحدیث در مورد او به تفصیل سخن گفته است و چند نکته را تذکر داده‌اند که در مورد او و تفسیرش مفید تشخیص داده شد، که به نقل آن‌ها مبادرت می‌شود:

۱. علی بن حسن بن فضال، عصر امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) را درک نموده و ظاهر امر این است که او برهه‌ای از عصر غیبت را نیز درک کرده باشد، چون علی بن محمد قرشی - م ۳۴۸ ق -^{۲۶} از کسانی است که ائمه را ندیده و از آنان روایت نکرده، ولی او از علی بن حسن فضال روایت نموده و عمر طولانی بیش از ۱۰۰ سال داشته است، پس ناچار ولادت او باید در حدود ۲۵۰ ق به بعد بوده باشد تا از خود پیشوایان روایت نکرده باشد و روایت او از علی مربوط به سال‌های ۲۷۰ ق به بعد باشد.

۲. نجاشی گفته که او از پدرش مستقیم روایت نکرده، در حالی که چند خط بعد روایتی را آورده است که او از پدرش از امام رضا (ع) روایت می‌کند. شیخ صدوق موارد متعددی از این قبیل روایات را در خصال و امالی و توحید از او آورده است که از آن میان، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: تفسیر آیه **﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾** (المطففين، ۱۵/۸۳) در باب ۱۸ و تفسیر آیه **﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾** (الفجر، ۲۲/۸۹)، حدیثی در

باب علت خلقت مخلوقات و اختلاف اطوار آنان، در کتاب توحید باب بیستم تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ» (البقرة، ۲/۲۱۰)؛ و در باب ۲ تفسیر آیه «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (التوبة، ۷۹/۹۰). پس بدین ترتیب یا باید صحت روایات و ضعف نجاشی را ثابت کنیم و یا بالعکس، ولی ملتزم شدن به عدم صحت روایات آسان تر از تضعیف نجاشی است، چون مشایخی که شیخ صدوق از آنان روایت می کند، همگی ضعیف هستند. پس تنها با روایات آنان نمی توان از سخن نجاشی رو برگرداند. اما این که می گوید: هجده ساله بودم که احادیث آن را نمی فهمیدم؛ شاید آن گونه احادیثی را گفته باشد که مربوط به حلال و حرام و احکام خداست، اما آن احادیثی که مربوط به زیارات و دعا و سنن است بُعدی ندارد که انسان در هجده سالگی آن ها را فهمیده و روایت کرده باشد.^{۲۷} از وی گاهی با عنوان های «علی بن حسن بن فضال»، «علی بن حسن تیملی»، «علی بن حسن تیمی» و «علی بن حسن میثمی» نیز یاد می شود.^{۲۸} وی دارای تألیفات فراوان از جمله کتاب «التفسیر» و کتاب «التنزیل من القرآن و التحریف» و «فضائل القرآن» می باشد.^{۲۹}

۳. أبو القاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی «م ۲۹۹ یا ۳۰۱»

وی از بزرگان و فقیهان شیعه^{۳۰} و از اصحاب امام حسن عسکری^(ع)^{۳۱}، جلیل القدر و نزد شیعه، ثقه^{۳۲} بود. او دارای تألیفاتی چون «ناسخ القرآن و منسوخه» و «محکمه و متشابهه»^{۳۳} است. از دیگر ویژگی های او، فقیه امامی و محدث و مفسر بودنش می باشد.^{۳۴} عالم بزرگوار، أبو القاسم سعد بن عبدالله بن اَبی خلف اشعری، شیخ و بزرگ قمیمان و رئیس محدثان عصر خود بوده است. او مؤلف کتاب های «بصائر الدرجات»، «فرق الشیعة» و «الرد علی الفلاسفة» نیز می باشد. علامه مجلسی در بحار الأنوار، چگونگی تألیف تفسیر او را بیان کرده است.^{۳۵} سرآغاز آن: الحمد لله ذی النعماء و الآلاء و المجد و العزة و الکبرياء و صلی الله علی محمد سید الأنبیاء و علی آلہ البررة الأتقیاء. روی مشایخنا عن اَبی عبد الله^(ع) قال: «قال: أمير المؤمنين^(ع) أنزل القرآن علی سبعة أحرف کلها شاف کاف أمر زجر ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل...».^{۳۶} علامه مجلسی می افزاید: رساله قدیمه ای را پیدا نمودم که در آغاز آن آمده بود: جعفر بن محمد بن قولویه قمی خبر داد که أبو القاسم سعد اشعری خبر داد و او بود که مصنف این رساله

بود؛ او در این رساله حدیث را تفصیل، و ترتیب آن را تغییر داده و طبق ابواب تقسیم نموده و پاره‌ای از اخبار را در این بین افزوده است. او در جلد ۹۲، صفحات ۶۰ تا ۷۷ بخشی از این رساله را آورده است؛ در آن جلد که مراجعه نمودیم چنین آمده است: رساله قدیمه‌ای پیدا نمودم از ابوالقاسم سعد اشعری که در آن رساله از امام صادق (ع) روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾، [آل عمران، ۳، ۱۱۰] امام برقاری و خواننده این آیه فرمود: «وای بر تو، آیا بهترین امت فرزند رسول خدا (ص) را می‌کشند، باز بهترین امت هستند؟» عرض کرد: فدایت شوم، پس تفسیر آیه چیست؟ فرمود: «مقصود خداوند این است که بهترین ائمه و پیشوایان بودید که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و ایمان به خدا دارید». ۳۷.

این نوع تفسیر و تأویل تا ۳۰ یا ۴۰ مورد در آن رساله وجود دارد که طالبان تفسیر می‌توانند به جلد ۹۲، صفحات ۶۰ تا ۷۷ بحار الأنوار مراجعه فرمایند. نجاشی در رجال خود در آغاز باب السین، شرح حال او را آورده است و می‌گوید: ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، شیخ و بزرگ این طائفه و فقیه و آبروی آنان می‌باشد؛ او از احادیث عامه مطالب فراوانی را شنیده و در طلب حدیث مسافرت‌ها انجام داده و با بزرگان اهل سنت مانند حسن بن عرفه، محمد بن عبدالملک دیقی، ابوحاتم رازی و عباس ترقفی دیدار داشته است. او با امام حسن عسکری (ع) ملاقات نموده است؛ هر چند برخی از اصحاب ما این ملاقات را تضعیف می‌نمایند و آن را جعلی می‌پندارند، خداوند بهتر می‌داند. او تألیفات متعددی دارد، یکی از آن‌ها کتاب «فضیلت قم» هست. وی در سال ۲۹۹ ق یا ۳۰۱ ق از دنیا رفت. ۳۸.

تألیفات او عبارتند از: کتاب «الرحمة»، «الوضوء»، «الصلاة»، «الزكاة»، «الصوم»، «الحج»، «بصائر الدرجات»، «الضياء»، «فی الرد علی المحمدية و الجعفرية»، «فرق الشیعة»، «الرد علی الغلاة»، «ناسخ القرآن و منسوخه»، «محکمه و متشابهه»، «فضل الدعاء و الذکر»، «جوامع الحج»، «مناقب رواة الحدیث»، «مثالب رواة الحدیث»، «المتعة»، «الرد علی علی ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس»، «قیام اللیل»، «الرد علی المجبرة»، «فضل قم و الکوفة»، «فضل ابی طالب و عبد المطلب و ابی النبی (ص)»، «فضل العرب»، «الإمامة»، «فضل النبی (ص)»، «الدعاء»، «الاستطاعة»، «احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض»، «النوادر»، «المنتخبات رواه عنه»

حمزة بن القاسم خاصة»، «المزار»، «مثالب هشام و یونس»، «مناقب»، «الشيعة». او از حکم بن سکین روایت می کند و احمد بن محمد بن عیسی هم از او روایت می کند. عمر رضا کحالة نام او را تحت عنوان «سعد القمی» می آورد و می گوید: أبوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی، فقیه و محدث؛ از تصنیفات متعدد او مناقب روایة الحدیث، مثالب روایة الحدیث، مقالات الإمامیة، جوامع الحج والضياء فی الإمامة. صاحب أعیان الشيعة، ۳۷ جلد کتاب برای او ذکر نموده است.^{۳۹}

۴. أبوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ صفّار «م ۲۹۰ق»

صفّار، متوفای سال ۲۹۰ق در قم، از مفسران قرن سوم هجری می باشد. نجاشی گوید: محمد بن حسن بن فروخ صفار مولی عیسی بن طلحة بن عبیدالله بن سائب بن مالک بن عامر اشعری، یکی از اعتبارات اصحاب قمی ها، فردی ثقه، جلیل القدر و قلیل السقط در روایت می باشد. او را کتاب های است که از آن هاست: «الصلاة»، «الوضوء»، «الجنائز»، «الصیام»، «الطلاق»، «العتق»، «التدبیر»، «المکاتبة»، «التجارات»، «المکاسب»، «الصید و الذبائح... الزهد»، «المروة»، «الملاحم»، «التقیة»، «المؤمن»، «الایمان و النذور و الکفارات»، «المناقب»، «المثالب»، «بصائر الدرجات»، «کتاب ما روی فی اولاد الأئمة^(ع)»، «کتاب الجهاد» و «تفسیر فضل القرآن». همه این کتاب ها - ۴۰ جلد - را جز کتاب بصائر أبوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر اشعری قمی، از محمد بن حسن بن ولید از أبوعبدالله بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش روایت نموده است.^{۴۰}

صاحب معجم رجال الحدیث در حق او می فرماید: محمد بن الحسن الصفّار با این عنوان در اسناد بیش از ۵۷۲ مورد از روایات قرار گرفته است. او از امام حسن عسکری^(ع) روایت کرده است و احمد بن داود قمی و احمد بن محمد و جعفر بن محمد و محمد بن حسن بن احمد بن ولید از او روایت کرده اند.^{۴۱}

معظم له در بخش دیگری از کتاب معجم، ضمن آوردن مطالب نجاشی، شیخ و کشی، می افزاید: مرحوم شیخ صدوق در کتاب «الامالی» می فرماید: حدثنا محمد بن الحسن الصفّار قال حدثنا العباس بن معروف.^{۴۲} ظاهر این عبارات می رساند که او بدون واسطه از صفار روایت کرده و او استاد و شیخ او بوده و این امر غیر ممکن است،

چون صفار در سال ۲۹۰ق از دنیا رفته و شیخ صدوق پس از سال ۳۰۰ق متولد شده است. چگونه امکان دارد که غیر مستقیم از او روایت کرده باشند؟ قطعاً به واسطه استادش محمد بن حسن بن ولید روایت کرده است. در المشیخة در بیش از ۵۰ مورد توسط استادش محمد بن حسن بن ولید از او روایت کرده است؛ به نظر می‌رسد که در نسخه‌های امالی و علل الشرائع، سقط یا تحریفی رخ داده باشد.^{۴۳}

شیخ طوسی درباره او می‌فرماید: او را همانند حسین بن سعید اهوازی کتاب‌هایی است مانند: بصائر الدرجات و جزآن، او را مسائلی است که از امام أبومحمد حسن بن علی عسکری^(ع) پرسیده است.^{۴۴} صاحب الذریعة در جلد ۸ کتاب خود، یکی از تألیفات او را «الذیات» نام می‌برد^{۴۵} و در جلد ۱۰، کتاب «الرد علی الغلاة» را از او می‌داند.^{۴۶}

۵. علی بن ابراهیم قمی «م ۳۰۷ق»

أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، استاد و شیخ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی - م ۳۲۹ق - است؛ کلینی در کتاب کافی فراوان از او روایت کرده است. وی هم عصر امام حسن عسکری^(ع) - م ۲۶۰ق - بوده و ایشان را درک کرده است. او نخستین کسی است که احادیث کوفی‌ها را در قم رواج داد. نجاشی می‌گوید: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در حدیث مورد اعتماد و دارای مذهب صحیح است و از استادان زیادی حدیث شنیده و کتاب نیز نوشته است. در اواسط عمرش نابینا شد و دارای کتاب تفسیر است.^{۴۷} وثاقت علی بن ابراهیم مورد اتفاق شیعه بوده و بحثی در آن نیست. بدون تردید، علی بن ابراهیم تفسیری داشته است. شیخ طوسی^{۴۸}، نجاشی^{۴۹}، ابن ندیم^{۵۰} و در قرون متأخر سید حسن صدر^{۵۱}، صاحب وسائل الشیعة^{۵۲}، صاحب روضات الجنان^{۵۳} و صاحب الذریعة^{۵۴} و بسیاری از رجال شناسان و فهرست نویسان از «تفسیر» وی خبر داده‌اند. همچنین مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» از تفسیر علی بن ابراهیم مطالبی نقل می‌کند و نیز کتب تفسیر صافی، البرهان و نور الثقلین از وی حدیث نقل کرده‌اند. تفسیر موجود به نام «تفسیر قمی» دو جلد است، به زبان عربی و به روش روایی - نقلی محض می‌باشد که تا آخر قرآن را تفسیر کرده است. این تفسیر، در واقع، دو تفسیر است:

۱. قسمتی از آن تفسیر علی بن ابراهیم است که بیشتر آن را تشکیل می‌دهد.

۲. بخش دیگر، از تفسیر أبوجارود است.

شیخ آقا بزرگ درباره شخصیت ابوجارود و تفسیر وی می فرماید: تفسیر ابی الجارود: اسمہ زیاد بن منذر - المتوفی ۱۵۰-۵۵، کان أعمی من حین ولادته تنسب إليه الزیدية^{۵۶}، الجارودية^{۵۷} و کان من أصحاب الأئمة الثلاثة علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد؛ ولكن یروی تفسیره عن خصوص الباقر^(ع) أيام استقامته^{۵۸} و كأنه کان یکتبه عن املائه، ولذا نسبه إبن النديم إلی الباقر^(ع) و هو أول تفسیر ذکره عنه تسميته کتب التفاسیر؛ ابوجارود، نامش زیاد بن منذر - م ۱۵۰ ق - از آغاز ولادت ناینا بوده و طایفه زیدیه و جارودیه منسوب به اوست. سه امام همام؛ زین العابدین^(ع)، محمد باقر^(ع) و جعفر صادق^(ع) را درک کرده است، اما تفسیرش از امام باقر^(ع) روایت می کند و این در زمانی بوده که از نظر مذهب مشکل نداشته است.^{۵۹} برخی معتقدند اعتبار تفسیر ابوجارود از تفسیر علی بن ابراهیم کمتر نیست و ضرری به اعتبار این تفسیر نمی زند، ولی بعضی دیگر بر این باورند که هر کدام حسابی دارد؛ اینان می گویند این تفسیر مرکب است و اعتباری ندارد. ابوجارود شخص منحرفی بوده و قابل قیاس با علی بن ابراهیم نیست. این تفسیر دارای امتیازات فراوانی است، از جمله این که نزدیک ترین تفسیر مدون و روایی به عصر نزول است که خود ذخیره گران بهایی از سخنان اهل بیت^(ع) می باشد. بسیاری از روایات آن در دفاع از اهل بیت^(ع) و تطبیق بر آنان است و برخی از روایاتش سند کاملی دارد؛ اما با همه این امتیازات، دو اشکال عمده آن عبارتند از:

۱. برخی از روایات آن سند ندارد یا سندش ضعیف است.

۲. روایاتی در آن وجود دارد که شبه تحریف را تقویت می کند. اگرچه به این اشکال

پاسخ هایی داده اند، از جمله این که منظور، تحریف معنوی است.^{۶۰}

اما این که آیا تفسیر موجود دو جلدی، همه از علی بن ابراهیم قمی است یا خیر، با بررسی اقسام روایاتی که در این تفسیر به کار رفته، شاید بتوان پاسخ این پرسش را به دست آورد. در این تفسیر، به نمونه های مختلفی از روایات بر می خوریم که در برخی موارد معلوم نیست تفسیریک آیه از خود علی بن ابراهیم است یا از امام معصوم^(ع) و یا از دیگری. برای نمونه:

۱. قول علی بن ابراهیم: گاهی در این تفسیر قول علی بن ابراهیم همراه با یک « قال » آمده است، مثلاً در سوره فاطر چنین آمده است: و قال علی بن ابراهیم فی قوله: ﴿...

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (فاطر، ۱۳/۳۵) قال: الجلدة الرقيقة التي علی

ظهر النواة.^{۶۱} گاهی نیز بدون «قال» دوم آمده؛ مثلاً: قال علی بن ابراهیم فی قوله: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا...﴾ (آل عمران، ۳/۸۸) نزلت فی المنافقین الذین یحبون أن یحمدوا علی غیر فعل.^{۶۲}

۲. گاهی سند را و بیشتر از پدرش نقل می‌کند تا به امام معصوم^(ع) برسد؛ مانند: حدثنی أبی عن حسان -حنان- عن أبی عبد الله^(ع) فی قوله: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ﴾ (الشعراء، ۲۶/۱۹۲-۱۹۴) قال: «الولاية نزلت لأمیر المؤمنین^(ع) یوم الغدير».^{۶۳}

۳. گاهی تنها می‌گوید: قال الصادق^(ع)؛ مثلاً در آغاز سوره مؤمنون چنین آمده است: قال الصادق^(ع): «لما خلق الله الجنة قال لها تكلمي؛ فقالت: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾» [المؤمنون، ۲۳/۱].^{۶۴}

۴. روایات أبی الجارود: در بسیاری از روایات، أبو جارود از امام باقر^(ع) تفسیر آیه ای را نقل کرده و قسمت مهمی از این تفسیر، روایات أبو جارود است؛ از جمله این که در سوره بینه چنین آمده است: و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر^(ع) قال: «البينة محمد رسول الله^(ص)»؛^{۶۵} و در آیه ۲۴ سوره ص نیز چنین آمده است: «و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر^(ع) فی قوله: ﴿... وَظَنَّ دَاوُودُ...﴾» [ص، ۳۸/۲۴]؛ آی علم، یعنی: داوود دانست که ما او را امتحان کردیم».^{۶۶} که در واقع تفسیر به لغت است و ظن به معنای علم آمده است.^{۶۷} با وجود این اقسام برای تفسیر قمی، می‌توان به یقین گفت: برخی از این تفسیر از علی بن ابراهیم قمی است؛ اما قسمت‌های دیگر مانند روایات أبو جارود یا روایاتی که در سند آن‌ها «قال علی بن ابراهیم» آمده است، از ایشان نیست و به افرادی تعلق دارد که بعداً آن را تنظیم و استنساخ کرده‌اند. روایات این تفسیر قابل بررسی است و در صورت صحت سند پذیرفته می‌شود؛ اما در صورتی که سند اشکال داشته باشد، نمی‌توان به آن اعتماد کرد، مگر این که روایات صحیح و ادله دیگری قرینه بر صحت آن شوند؛ مانند این که در متون روایی دیگر همچون کافی، سندی کامل‌تر یا همان محتوا با نقل معتبر دیگری آمده باشد.^{۶۸}

مرحوم شیخ آقا بزرگ می‌فرماید: نسخه‌ای از تفسیر علی بن ابراهیم پیش من است که برخی از سخنان آن را نقل می‌کنم: سرآغاز خطبه: الحمد لله الواحد الأحد الصمد ألفرد الذی لا من شیء کان... تفسیر قمی خود مستقل است و ارتباطی با تفسیر عسکری ندارد و از سوی دیگر، قمی دو تفسیر کوچک و بزرگ ندارد... روش تفسیری قمی آن است که در

تفسیر خود به روایاتی که از امام صادق^(ع) منقول است استناد جسته است و بیشتر آن‌ها را از طریق پدرش ابراهیم بن هاشم از اساتید خود که بالغ بر ۶۰ نفر از اصحاب حدیث هستند، روایت می‌کند و اغلب مرویات پدرش از طریق محمد بن عمیر با استناد از امام جعفر صادق^(ع) است که به صورت مرسل می‌باشد و گاهی از استاد دیگرش شیخ ظریف بن ناصح از عبدالصمد بن شبیر از ابوجارود است و چون این تفسیر تمام روایاتش از امام صادق^(ع) است، شاگرد و روایت کننده این تفسیر خواسته است برخی از روایات امام باقر^(ع) را که به ابوجارود املاء فرموده‌اند وارد این تفسیر نماید و گاهی برخی از روایات را از مشایخ دیگر خود به مناسبت آیات که در آن وجود نداشته است وارد می‌سازد تا فایده‌اش بیشتر و تفسیر را تکمیل و پربارتر سازد؛ این نوع تصرف در اوائل سوره آل عمران تا پایان قرآن صورت پذیرفته است؛ شاگرد او همان است که در تعدادی از نسخه‌ها دیده‌ایم نام خود را در آغاز تفسیر آورده است، چون در همان نسخه‌ها که ما دیده‌ایم، پس از فراغت از بیان انواع علوم قرآن می‌گوید: به من حدیث نمود ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن مولی بن جعفر^(ع) گفت: حدیث نمود ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، حدیث نمود پدرم از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عیسی، سپس تعدادی از راه‌های والد علی بن ابراهیم بن هاشم را ذکر می‌کند به عنوان پدرم حدیث کرد که از فلانی... به جای گفتار اول خود عطف و حواله می‌کند و می‌گوید: پدرم حدیث نمود، سپس شروع به تفسیر: ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ می‌نماید و احادیث را به عنوان حدیث کرد پدرم... وارد می‌سازد... در اوایل سوره بقره همه مرویات علی بن ابراهیم از پدرش می‌باشد تا اوائل سوره آل عمران در تفسیر آیه: ﴿وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ (آل عمران ۳/۴۹) ولی در صفحه ۵۵ اسلوب روایت تغییر پیدا می‌کند و می‌گوید: به ما حدیث نمود احمد بن محمد همدانی، حدیث نمود جعفر بن عبدالله، حدیث نمود کثیر بن عیاش از زیاد بن منذر ابی الجارود محمد بن جعفر^(ع)... با این سند در صفحه ۱۰۸ و صفحه ۱۴۶ نیز روایت کرده است؛ این همان سند مشهور تا تفسیر ابوجارود می‌باشد که طوسی در الفهرست و نجاشی هر دو تفسیر ابوجارود از استاد خویش تا احمد بن محمد همدانی «معروف به ابن عقده - م ۳۳۳ق - تا پایان سند او را آورده‌اند. در تفسیر، سند ضعیفی است به خاطر نام کثیر بن عیاش، ولی ضرر رساننده نیست؛ چون از افراد موثق اصحاب ما نیز روایت کرده است تا به ابوجارود برسد.^{۶۹} علامه حلی در توثیق او می‌گوید: ثقة فی

الحديث و تفسیر وی یکی از منابع تفسیر بعدی می باشد. در الذریعة آمده است: کلینی در کافی فراوان از او حدیث نقل می کند، او در عصر امام حسن عسکری^(ع) می زیست و تا سال ۳۰۷ ق زنده بوده است، چون صدوق در «عیون أخبار الرضا^(ع)» در آن تاریخ حدیثی از او نقل کرده است. تفسیر قمی اثر جاودان و مأثوری از امامین هم امین امام محمد باقر^(ع) از طریق أبو جارود و از امام جعفر صادق^(ع) از طریق علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است.^{۷۱} محدث بزرگوار قمی علاوه بر تفسیر، کتاب ها و تألیفات دیگری نیز دارد که از آن هاست: «الناسخ و المنسوخ»، «قرب الاسناد»، «الشرائع»، «الحیض»، «التوحید و الشکر»، «فضائل أمير المؤمنين^(ع)»، «المغازی»، «الأنبياء^(ع)»، «المشذر»، «المناقب» و «اختیار القرآن».^{۷۲} تفسیر قمی که اکنون در اختیار ما قرار دارد یکی از قدیمی ترین و اصیل ترین تفاسیری است که به دست ما رسیده است و اگر این متن وجود نداشت معلوم نبود به کدام منبع و متن مراجعه شود، چون در تمام تفاسیر موجود امامیه، اثر و خبری از آن تفسیر وجود دارد و از انوار آن مستفیض و بهره برداری می شود.^{۷۳}

۶. أبو جعفر محمد بن عیسی بن عبید «م ۲۵۴ ق»^{۷۴}

ابن یقظین بن موسی، مولی اسد بن خزیمه، أبو جعفر عبیدی یقظینی. وی دارای تألیفات بسیار، از جمله کتاب «تفسیر القرآن» است. او محدثی جلیل و فقیهی کبیر، و دارای روایات بسیار و تألیفات نیکومی باشد و از بزرگان امامیه محسوب می شود. محمد بن عیسی از اصحاب چهار امام از ائمه اهل بیت^(ع) بوده است که عبارتند از: امام رضا^(ع)، امام جواد^(ع)، امام هادی^(ع) و امام عسکری^(ع). چنان که این مسأله علم و معرفت را به روی او گشود و او را در فقه و حدیث و کلام متبحر ساخت. از جمله کتاب ها و تصنیفات وی عبارتند از: کتاب «الإمامة»، «الواضح المكشوف فی الرد علی أهل الوقوف»، «المعرفة»، «بعد الاسناد»، «قرب الاسناد»، «الوصایا»، «اللؤلؤ»، «المسائل المحرمة»، «الضیاء»، «طرائف»، «التوقعات»، «التجمل و المروة»، «الفیء و الخمس»، «الرجال»، «الزکاة»، «ثواب الاعمال»، «النوادر»، «تفسیر القرآن» و «الامل و الرجاء». اگر به نکته معاصر بودن او با چهار امام^(ع) و تألیفات متعددش در علوم مختلف توجه کنیم، به حقیقتی میرسیم که در آن هیچ گونه شک و شبهه ای نیست و آن این که ائمه^(ع) مصدر و منبع تمام پرتوهای فکری و نوآوری های علمی او هستند و محمد بن

عیسی در پیروی و ولایت مداری و تمسک جستن به ایشان معروف، و ثقه و مورد اطمینان آن‌ها بود. از امام رضا^(ع) روایت شده که ایشان او را به عنوان نائب در حج از سوی خویش قرار داد و از آن‌جا که نائب باید عادل و مورد وثوق کسی باشد که او را نائب قرار داده، لذا این مطلب گویای منزلت عظیم وی در نزد اصحاب ائمه^(ع) می‌باشد. از فضل بن شاذان نقل شده که محمد بن عیسی را دوست می‌داشت و او را مورد مدح و ثنا قرار می‌داد و بر این باور بود که در همتایان و همقطاران او کسی به مانند وی نیست. محمد بن عیسی از امامان رضا^(ع)، جواد^(ع) و هادی^(ع) به صورت کتبی و شفاهی روایت نقل کرده است.^{۷۵}

۷. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع)

این کتاب از محمد بن علی بن محمد بن جعفر دقاق است که سند خود را به محمد بن قاسم استرآبادی و ایشان به ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد سیار می‌رساند. این دو از امام حسن عسکری^(ع) حدیث نقل می‌کنند و هر دو استرآبادی‌اند. غالب مردم استرآباد در آن زمان زیدیّه بوده‌اند؛ اما این دو نفر - بنا به نقل در سند - شیعه^{۷۶} امامیه می‌باشند. این تفسیر به زبان عربی و در یک جلد و تا آیه ۲۸۳ سوره بقره بوده و روش آن روایی - نقلی محض است. در آغاز این تفسیر، ابویعقوب و ابوالحسن حاضر شدن خود را در محضر امام حسن عسکری^(ع) بیان می‌کنند که به علت مشکلات آن زمان و ترس از جان و مال، متواری و به آن امام^(ع) پناهنده شده‌اند: فخرجنا بأهلینا إلی حضره الامام أبی محمد الحسن بن علی بن محمد أبی القائم ...^{۷۷} ما با خانواده خود به محضر امام حسن عسکری^(ع)، پدر حضرت قائم^(ع) رسیدیم ... پس از آن در مدت هفت سال - از ۲۵۴ تا ۲۶۰ ق - در محضر آن امام تلمذ نموده‌اند. تفسیر مزبور یک مقدمه دارد که مباحث «فضل القرآن»، «فضل العالم بتأویل القرآن»، «آداب قرائة القرآن»، «حدیث سدّ الأبواب»^{۷۸} و روایاتی درباره آغاز امور با «بسم الله الرحمن الرحیم» در آن مطرح شده است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع) تفسیری روایی است و ۳۷۹ روایت دارد که از سوره حمد آغاز و تا آیه ۲۸۳ سوره بقره ادامه دارد. آخرین آیه آن «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...» (البقرة، ۲/۲۸۳)؛ یعنی: کافر قلبه می‌باشد.^{۷۹} معتبر بودن یا نبودن این تفسیر، از قرن چهارم مورد بحث و دقت نظر قرار گرفته است.^{۸۰} در کتب معروف رجالی مانند رجال و فهرست شیخ طوسی، رجال کشی

و رجال نجاشی سخنی از این تفسیر و روایانش به میان نیامده؛ ولی نخستین کسی که این تفسیر را جعلی اعلام کرد و روایان آن را مجهول و ضعیف دانست، «ابن غضائری» است.^{۸۰} پس از ایشان عدّه زیادی آن را تضعیف کردند. در مقابل، به افرادی از جمله برخی اخباریان برمی‌خوریم که در کتب خود از این تفسیر نقل کرده یا با صراحت آن را معتبر معرفی کرده‌اند.

تفصیل بحث درباره این تفسیر مجالی دیگر را می‌طلبد.

تفسیری ۱۲۰ جلدی به املاء امام هادی^(ع)

ابن شهر آشوب در شرح حال حسن بن خالد برقی گفته است: از کتاب‌های او تفسیر العسکری به املاء امام هادی^(ع) در ۱۲۰ جلد است.^{۸۱} در این‌جا که آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع) که چاپ شده و در دسترس است، قسمتی از آن تفسیر ۱۲۰ جلدی یا غیر آن می‌باشد، اختلاف است. محدث نوری تفسیر موجود را قسمتی از آن دانسته و از کلام ابن شهر آشوب برداشت کرده که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع)، بزرگ و کامل بوده و به همین مقدار موجود - که تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره می‌باشد - منحصر نبوده است.^{۸۲} ولی شیخ آقا بزرگ تهرانی، آن تفسیر ۱۲۰ جلدی را تفسیر دیگری غیر از تفسیر موجود به شمار آورده و آن را به املاء امام هادی^(ع) و نوشته حسن بن خالد برقی، و تفسیر موجود را به املاء امام حسن عسکری^(ع) و نوشته ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار - دو نفر از شیعیان آن حضرت - دانسته و خلاصه دلیل وی به قرار ذیل است: بعد از ذکر تفسیر العسکری مذکور در کلام ابن شهر آشوب فرموده است: «ظاهراً مراد از عسکری، امام هادی^(ع) است که به صاحب عسکرو عسکری نیز ملقب می‌باشد؛ زیرا ابن شهر آشوب گفته است: این تفسیر از کتاب‌های حسن بن خالد برقی برادر محمد بن خالد برقی است، و محمد بن خالد به تصریح شیخ در کتاب رجال از اصحاب سه امام همام «کاظم^(ع)، رضا^(ع) و جواد^(ع)» بوده و از این تصریح معلوم می‌شود که وی از امام هادی^(ع) روایت ننموده یا عصر امامت آن حضرت را درک نکرده است. اما در مورد حسن بن خالد، از ترتیب ذکر نجاشی فهمیده می‌شود که سن وی از برادرش محمد کوچک‌تر و از برادر دیگرش - فضل - بزرگ‌تر بوده است. و ظاهراً حسن بعد از برادرش محمد باقی بوده و عصر امام هادی^(ع) را درک

کرده و تشریف به خدمت آن حضرت و ملازمت با وی از زمان امامت تا نزدیک وفات آن حضرت برای وی ممکن بوده تا بتواند در این مدت آن مقدار از تفسیر را که املاء فرموده است، در ۱۲۰ جلد بنویسد. پس هم صحیح است که این تفسیر به حسن بن خالد نسبت داده شود و از کتاب‌های وی به شمار آید - همان‌گونه که ابن شهر آشوب چنین کرده - و هم صحیح است که تفسیر العسکری به آن اطلاق شود؛ زیرا ممکن است که امام هادی^(ع) را درک کرده و این تفسیر را به املاء آن حضرت نوشته باشد. برادرش محمد به دلیل این‌که از اصحاب امام کاظم^(ع) بوده، در وقت وفات آن حضرت - م ۱۸۳ق - حدود بیست سال داشته و در وقت وفات امام جواد^(ع) - م ۲۲۰ق - در حدود شصت سالگی و در اواخر عمرش بوده و در نتیجه، توفیق روایت از امام هادی^(ع) را پیدا نکرده است؛ اما خود حسن چون دو سال یا بیشتر از محمد کوچک تر بوده، قاعدتاً ممکن است ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ و یا نزدیک ۳۵ سال بعد از برادرش که سال وفات امام هادی^(ع) بوده، باقی مانده باشد. ولی باقی ماندن او بعد از امام هادی^(ع) و درک عصر امامت امام حسن عسکری^(ع) و نوشتن ۱۲۰ جلد تفسیر به املاء آن حضرت در قریب هفت سال بعد از آن عمر طولانی، بسیار بعید است. بنابراین، املاء کننده آن تفسیر ظاهراً امام هادی^(ع) بوده و اثری از هیچ یک از مجلدات آن باقی نمانده، و این تفسیری که موجود است و بارها به چاپ رسیده، از اجزای آن تفسیر بزرگ نیست، زیرا در اول این تفسیر تصریح شده است که آن را أبو محمد حسن عسکری^(ع) تنها برای دو فرزندی که پدرشان آنان را برای تعلم نزد آن حضرت گذاشته بود، در مدت امامتش نزدیک به هفت سال - ۲۵۴ - ۲۶۰ق - املاء کرده و آن دو آن را نوشته‌اند و بعد از برگشتن به استرآباد، آن را برای مفسر استرآبادی و دیگران روایت کرده‌اند و در این تفسیر هیچ اشاره‌ای به روایت حسن بن خالد برقی و مشارکت او با آن دو در شنیدن روایت از امام حسن عسکری^(ع) نیست. در نتیجه، هیچ مانعی از تعدد وجود ندارد و گمان بر این است که آن دو تفسیر، متعدد و از نظر کمیت و کیفیت، مختلف بوده و املاء کننده و املاء شونده و نویسنده و راوی با یکدیگر فرق داشته‌اند.^{۸۳} با توجه به این‌که تنها ابن شهر آشوب از وجود چنین تفسیری خبر داده و خاستگاه آن خبر واحد است، اصل وجود تفسیری ۱۲۰ جلدی به نام تفسیر العسکری مورد گمان است و قطعی نیست؛ به خصوص که در شرح حال حسن بن خالد و خبر از تفسیر العسکری ۱۲۰ جلدی نیز از ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن

علی بن محمد بن سیار و داستان آمدن آنان نزد امام حسن عسکری^(ع) و تعلم تفسیر از آن حضرت، در مدت هفت سال سخنی به میان نیامده است. ولی بر فرض وجود، استدلال شیخ آقا بزرگ تهرانی قوی و متین است؛ بنابراین، تعداد این دو تفسیر درست به نظر می‌رسد و از آن تفسیر ۱۲۰ جلدی بر فرض وجود، هیچ اثری در دست نیست و باقی ماندن آن نیز نامعلوم است.^{۸۴}

اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن پژوه ائمه^(ع) که تاکنون ذکر آنان آمد، از دانش‌آموختگان مکتب اهل بیت^(ع) و از صحابه^(ع) مشترک امامان جواد^(ع) و هادی^(ع) و حسن عسکری^(ع) بوده‌اند. شایان ذکر است که در مقاله «اصحاب و شاگردان مفسر و قرآن پژوه امام رضا^(ع)» که در ویژه‌نامه قرآن و امام رضا^(ع) در همین مجله بینات به چاپ رسیده، اصحاب ذیل بوده‌اند که محضر امام جواد^(ع) را هم علاوه بر امام رضا^(ع) درک کرده و توفیق استماع حدیث و شاگردی ایشان را یافته‌اند. لذا چون شرح حال آنان در ویژه‌نامه قرآن و امام رضا^(ع) آمده، در این جا به ذکر اسامی ایشان اکتفا می‌شود و خواننده محترم برای آگاهی بیشتر از شرح حال آنان می‌تواند به آن شماره مراجعه نماید. اسامی این بزرگواران به شرح ذیل است:

۹. حسن بن محبوب «م حدود ۲۲۴ق».
۱۰. علی بن مهزیار «م بعد از ۲۲۹ق».
۱۱. برقی کبیر «م حدود ۲۳۰ق».
۱۲. احمد بن محمد اشعری «م حدود ۲۳۰ق».
۱۳. حسن بن سعید اهوازی «م ۲۴۰ق».
۱۴. حسین بن سعید اهوازی «م ۳۰۰ق».
۱۵. عبدالله بن صلت قمی «م حدود ۲۰۰ق».
۱۶. محمد بن ابی عمیر «م حدود ۲۱۷ق».
۱۷. علی بن اسباط کندی «م حدود ۲۰۰ق».
۱۸. زکریا بن آدم قمی (م قبل از ۲۲۰ق).

۲. اصول کافی، ۱/ ۳۱۵ و ۴۹۲؛ مناقب آل ابی طالب، ۳۷۹ / ۴.

۳. اصول کافی، ۱/ ۲۹۴؛ الإرشاد، ۶۱۳؛ إعلام الوری / ۴.

۱. اصول کافی، ۱/ ۴۹۲؛ الإرشاد / ۳۱۶. برخی تولد او را در نیمه رجب همان سال نوشته‌اند. اعلام الوری / ۳۴۴.

۴. پس از آن حضرت، فرزندش امام هادی^(ع) نیز در همین سنین و بلکه کمتر از آن به امامت رسید و بعد از او امام مهدی^(ع) نیز در حالی که بیش از پنج سال نداشت، به این منصب نائل گردید.
۵. سیره پیشوایان «مهدی پیشوائی» / ۵۴۲-۵۴۳.
۶. کتاب التفسیر، عیاشی، ۱/۳۲۰؛ بحار الأنوار، ۵۰/۷؛ الامام الجواد من المهدی الی اللحد، «قزوینی» / ۳۸۲؛ سیره پیشوایان / ۵۶۳-۵۶۴. در مورد چگونگی شهادت امام جواد احوال دیگری نیز هست که به خاطر رعایت اختصار، به آن ها نمی پردازیم. برای آگاهی بیشتر، رک: مناقب آل ابی طالب، ۴/۳۸۰؛ بحار الأنوار، ۵۰/۸-۹؛ روضة الواعظین / ۲۶۷.
۷. اعلام الوری / ۳۵۵؛ الإرشاد / ۳۲۷.
۸. اعلام الوری / ۳۵۵. در اصطلاح روایان شیعه، مقصود از ابوالحسن اول، امام موسی بن جعفر^(ع) و مقصود از ابوالحسن ثانی، امام رضا^(ع) می باشد.
۹. سیره پیشوایان / ۵۶۷.
۱۰. همان / ۵۶۸.
۱۱. نور الابصار، «شبلنجی» / ۱۶۶.
۱۲. الإرشاد / ۳۳۴.
۱۳. اصول کافی، ۱/۵۰۳؛ الإرشاد / ۳۳۵؛ مناقب آل ابی طالب، ۴/۴۲۲؛ اعلام الوری / ۳۶۷. مسعودی و اربلی تولد حضرت را در سال ۲۳۱ دانسته اند.
۱۴. الإرشاد / ۳۳۵؛ اعلام الوری / ۳۶۶.
۱۵. الإرشاد / ۵۰۳؛ کشف الغمة / ۱۹۲.
۱۶. علل الشرایع، ۱/۲۳۰؛ بحار / ۱۷۶؛ معانی الاخبار / ۶۵.
۱۷. دلایل الامامة «طبری» / ۲۲۳.
۱۸. الإرشاد / ۳۴۵؛ الاتحاف بحب الأشراف / ۱۷۸-۱۷۹.
۱۹. سیره پیشوایان / ۶۶۰-۶۶۱.
۲۰. رجال، نجاشی / ۸۰ / رقم ۱۹۲.
۲۱. معجم رجال الحدیث، ۲/۲۲۸، / رقم ۷۹۱.
۲۲. تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام / ۳۳۶.
۲۳. طبقات مفسران شیعه، ۱/۴۹۹-۵۰۰.
۲۴. الذریعة إلی تصانیف الشيعة، ۴/۴۵۴.
۲۵. الرجال نجاشی / ۲۵۷-۲۵۹، / رقم ۲۷۶.
۲۶. همان / ۱۲.
۲۷. معجم رجال الحدیث، ۱۱/۳۳۱ / رقم ۸۰۵. نیز رک: طبقات مفسران شیعه، ۱/۵۱۹-۵۲۱.
۲۸. رک: معجم رجال الحدیث، ۱۱/۳۳۱ / رقم ۸۰۵، ۳۳۸ / رقم ۸۱۰ و: ۳۴۵ / رقم ۸۰۶ و: ۳۴۶ / رقم ۸۰۱۷ و: ۳۵۱ / رقم ۸۰۲۹.
۲۹. رک: همان / ۳۳۱-۳۳۳ / رقم ۸۰۵؛ الرجال «طوسی» / ۴۱۹ / اصحاب الهادی / باب العین / رقم ۲۶، و: ۴۳۳ / اصحاب العسکری / باب العین / رقم ۱۲؛ الفهرست / ۹۲، رقم ۳۸۱؛ رجال نجاشی / ۲۵۸؛ طبقات المفسرین، ۱/۳۹۷ / رقم ۳۴۶؛ رجال «حلی» / ۹۳ / ب / ۱۵؛ تاریخ تفسیر قرآن - از عصر رسالت تا پایان عصر غیبت صغرا - «بابایی» / ۱، ۲۵۱-۲۵۲.
۳۰. رجال نجاشی / ۱۷۷ / رقم ۴۶۷.
۳۱. الرجال «طوسی» / ۴۳۱ / اصحاب العسکری^(ع)، باب السین.
۳۲. رک: الفهرست، ۷۵ / رقم ۳۰۶.
۳۳. رجال نجاشی / ۱۷۷ / رقم ۴۶۷؛ هدیة العارفین، ۵ / ۳۸۴. البته در این کتاب با عنوان سعد بن ابراهیم یاد شده، ولی از خصوصیات که برای وی ذکر شده، معلوم می شود که منظور، همین شخص است.
۳۴. معجم المفسرین، ۱/۲۰۵؛ برای آگاهی از شرح حال تفصیلی وی، رک: تنقیح المقال، ۲/۱۶-۲۰؛ تاریخ تفسیر قرآن، «بابایی» / ۴۵۲.
۳۵. رک: بحار الأنوار، ۹۳ / ۹۷.
۳۶. همان، ۹۳ / ۹۷.
۳۷. همان، ۹۲ / ۹۰.
۳۸. رجال نجاشی / ۱۷۷.
۳۹. همان / ۱۷۸؛ معجم المؤلفین «عمر رضا»، ۴ / ۲۱۱؛ و نیز از منابع: الفهرست / ۷۵؛ تنقیح المقال، ۲ / ۱۶؛ ایضاح المکنون، ۲/۱۸۸ نقل کرده است. نیز: رک: طبقات مفسران شیعه، ۱/۵۳۸-۵۴۰.
۴۰. رجال نجاشی / ۳۵۴ / رقم ۹۴۸.
۴۱. معجم رجال الحدیث، ۱۵ / ۲۵۷ / رقم ۱۰۵۲۸.
۴۲. الامالی «صدوق» / ۴۴۱ / مجلس ۶۸ / ح / ۱؛ و: ۵۵۱ /

- مجلس ۸۲/ح: علل الشرائع، ۱/۳۷/ح. ۱.
۴۳. معجم رجال الحديث، ۱۵/۲۴۸-۲۵۰/ رقم ۱۰۵۰۵.
۴۴. همان.
۴۵. الذریعة، ۲۸۶/۸.
۴۶. همان، ۱/۴۱۲. نیز: رك: طبقات مفسران شیعه، ۱/۵۴۸-۵۴۹.
۴۷. رجال نجاشی/ الرجال، ۸۳.
۴۸. الفهرست، ۸۹.
۴۹. رجال نجاشی/ ۸۳.
۵۰. الفهرست/ ۳۲۵.
۵۱. تأسیس الشيعة/ ۳۳۰.
۵۲. وسائل الشيعة، ۲۰/ ۶۸.
۵۳. روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ۸/ ۳۴۹.
۵۴. الذریعة، ۴/ ۲۵۱.
۵۵. یعنی حدود صد و شصت سال قبل از وفات علی بن ابراهیم.
۵۶. الزیدیة القائلون بامامة زيد بن علی و هم فرق أغلبهم یقولون بامامة كل فاطمی عالم صالح ذی رأی یخرج بأسیف- آنان شرط امامت را قیام می دانند، از این رو امام باقر^(ع) به بعد را قبول نداشتند.
۵۷. الجارودية و هم القائلون بالنص علی علی^(ع) و كفر الثلاثة و كفر كل من أنكره؛ جارودیه کسانی هستند که قائل هستند از روی نص به علی^(ع)، و تکفیر سه تا و تکفیر هر کس که او را انکار کند.
۵۸. آیامی که هنوز منحرف نشده بود، چون زیدیه و جارودیه منحرف هستند.
۵۹. الذریعة، ۴/ ۲۵۱.
۶۰. تفسیر قمی، ۱/ ۶.
۶۱. همان، ۲/ ۲۰۸.
۶۲. همان، ۱/ ۱۲۲.
۶۳. همان، ۲/ ۱۲۲.
۶۴. همان، ۸۸.
۶۵. همان، ۳۲۲.
۶۶. همان/ ۲۳۴.
۶۷. المفردات/ ۳۲۷ «ظن».
۶۸. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، «علوی مهر» / ۱۷۲-۱۷۵.
۶۹. الذریعة، ۴/ ۳۰۲.
۷۰. خلاصة الاقوال/ ۴۹.
۷۱. مقدمه کوتاه شیخ آقا بزرگ تهرانی بر چاپ تفسیر قمی، ۱۳۸۷ ق.
۷۲. تنقیح المقال، ۲/ ۲۶۰.
۷۳. طبقات مفسران شیعه، ۱/ ۵۶۷-۵۷۰.
۷۴. رجال نجاشی، الرجال، ۲/ ۲۱۸/ رقم ۸۹۷: الرجال «طوسی» / ۴۳۵ / رقم ۳۹۳: الفهرست/ ۱۶۷/ رقم ۶۱۲: خلاصة الاقوال/ ۱۴۱/ رقم ۲۲: وسائل الشيعة، ۲/ ۳۳۸: تنقیح المقال، ۳/ ۱۶۷: الذریعة، ۲/ ۳۳۶ / رقم ۱۳۴۲ و ۱۸/ ۳۷۸ / رقم ۵۳۴ و ۲۱/ ۲۴۵ / رقم ۴۸۵۲: معجم رجال الحديث، ۱۷/ ۱۱۳ / رقم ۱۱۵۰۹.
۷۵. معجم رجال الحديث، ۱۷/ ۱۱۳-۱۱۴ / رقم ۱۱۵۰۹: تاریخ تفسیر قرآن، ۱/ ۲۵۶.
۷۶. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع) / ۲۱.
۷۷. همان.
۷۸. منظور حدیثی است که مضمون آن چنین است: «سَدَ الأبواب عن المسجد دون باب علی^(ع)؛ تمام درب هایی که به مسجد پیامبر^(ص) گشوده می شد به دستور پیامبر^(ص) بسته شد، جز درب خانه علی بن ابی طالب^(ع)». رك: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع) / ۲۷.
۷۹. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^(ع) / ۵۲۹.
۸۰. الذریعة، ۴/ ۲۹۲: مجمع الرجال، ۶/ ۲۵.
۸۱. معالم العلماء / ۳۴ / رقم ۱۸۹.
۸۲. مستدرک الوسائل «ط قدیم»، ۳/ ۶۶۱ / در شرح مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه در اسناد صدوق به محمد بن قاسم استرآبادی.
۸۳. الذریعة، ۴/ ۲۸۳-۲۸۵ / رقم ۱۲۹۴.
۸۴. تاریخ تفسیر قرآن «بابایی» / ۳۶۴-۳۶۶.